

بررسی فقهی و حقوقی نقش غرور در مسئولیت مدنی

زکيه فلاح

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

چکیده

یکی از مباحث پر کاربرد در فقه و حقوق مدنی، «حکم وضعی ضمان» و در اصطلاح حقوقی «مسئولیت مدنی» (ضمان قهری) است. بر اساس آموزه‌های فقهی، موضوعات مختلفی مستلزم حکم وضعی ضمان می‌گردند. به طور مثال اگر فردی مال فرد دیگر را تلف کند، جبران خسارت وارده با استناد به قاعده فقهی «اتلاف»، بر عهده فرد تلف کننده است؛ و در صورتی که فرد تلف کننده نسبت به انجام این کار فریب داده شود و از روی جهل مرتکب اتلاف شده باشد، با استناد به قاعده فقهی «غرور»، «قرار ضمان» بر عهده فرد فریب دهنده می‌آید؛ و به طور کلی در مواردی که در انجام معامله «تغیر» و «تدلیس» رخ دهد، به جهت بیان «مسئولیت مدنی» در آن معامله از قاعده فقهی «غرور» استفاده می‌شود؛ و در بسیاری از پرونده‌های قضایی، ردپایی از این موضوع یعنی «تغیر» و «تدلیس» به چشم می‌خورد، قاعده غرور، یکی از قواعدی است که منحصر به باب خاصی نیست و در ابواب معاملات، مثل باب تجارات، نکاح، هبه، عاریه و ... جریان دارد و اصحاب در اکثر ابواب به این قاعده استناد کرده‌اند. با توجه به اهمیت این موضوع، هدف از انجام این پژوهش بررسی فقهی و حقوقی نقش غرور در مسئولیت مدنی می‌باشد.

کلمات کلیدی: فقه، غرور، مسئولیت مدنی، فقه و حقوق مدنی

مقدمه

قاعده غرور اصلی عام است که در بسیاری از ابواب فقهی و حقوقی جاری و ساری است. همانطور که فقها و حقوقدانان تصریح نموده‌اند، قاعده غرور از مبانی مسئولیت مدنی است، بدین معنا که اگر فردی، دیگری را فریب دهد و در نتیجه این اقدام زبانی به مغرور برسد، باید آن را جبران کند؛ از طرف دیگر خیار تدلیس نیز یکی از وسایل پیشگیری و جبران ضررهایی است که از عقد بر فریب خورده وارد می‌شود (کاتوزیان ۱۳۸۳ ج ۵: ۶۶، ۳۶۱). بدین ترتیب به دلیل جهات مشترک فراوانی که میان خیار تدلیس و قاعده غرور وجود دارد، در بسیاری موارد، در نگاه اول به نظر می‌رسد با یکدیگر خلط شده‌اند، برای مثال با اینکه شیخ طوسی از «غرور» به عنوان قاعده‌ای مستقل یاد نمی‌کند، با این حال در باب نکاح، غرور را به معنای فریفتن به کار برده و آن را مستند ایجاد حق فسخ برای مغرور می‌داند، در حالی که در اینجا شیخ، به مسأله ضمان مالی ناشی از غرور اشاره‌ای نمی‌کند (شیخ طوسی ۱۳۷۷ ج ۲).

واقع امر این است که هرچند مفهوم غرور و تدلیس از نظر لغت یکی باشند، ولی در تعریف تأسیس حقوقی یا به عبارت دیگر در تعریف اصطلاحی تفاوت‌هایی دارند و اعمال مبانی غرور در قراردادهای ویژگی خاصی است، در حالی که تدلیس و استفاده از خیار آن، امر دیگری است (کاتوزیان ۱۳۸۳).

با این حال، در حقوق امروز تمایل به سمت وحدت قواعد مسئولیت است و حقوقدانان معتقدند امکان استناد به هر کدام از قواعد مسئولیت که بتواند ضرر را بهتر جبران کند، باید وجود داشته باشد (کاتوزیان ۱۳۸۶). به خصوص این امر در مورد «تدلیس» و «قاعده غرور» به دلیل نزدیکی مفهومی و وحدت مصداقی و خارجی فراوان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امام خمینی نیز در کتاب البیع در بسیاری موارد تدلیس و غرور را امری واحد شمرده‌اند. (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲).

به همین جهت برای رسیدن به هدف این مقاله که استفاده مفیدتر از «قاعده غرور» و «تدلیس» در پرتو وحدت قواعد مسئولیت است، در ذیل ابتدا به ذکر تفاوت‌های ساختاری آن دو خواهیم پرداخت و سپس نسبت به رابطه این دو قاعده در قوانین موضوعه و رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران با هدف نشان دادن ضرورت استفاده از هر دو قاعده در یک موضوع و از منظری واحد، بحث خواهیم نمود.

قاعده غرور

قاعده غرور یکی از قواعد مسلم فقهی است که از فقه امامیه به حقوق مدنی ایران راه یافته است (بندک کنعان، ۱۳۹۲). غرور و دو واژه «غَرَّة» و «غَرٌّ» سه مصدر فعل «غَرَّ» می‌باشند که به معنای «خدعه کرد» و همچنین «به سبب امر یا هدف باطل به طمع انداخت» به کار می‌رود (فخرالدین الطریحی، ۱۳۱۱). غرور، در لغت به معنای چیزی است که مایه جهل و غفلت انسان می‌شود (معجم الوسیط، استانبول، دارالدعوه). گاهی در برخی از مصادر لغوی از «چیزهای باطل» نیز به عنوان معنای غرور یاد شده است که چون فاقد معنای حدی است، قابل قبول نمی‌باشد (محمد بن یعقوب فیروزآبادی، ۱۴۲۶).

هرگاه از شخصی عملی صادر گردد که باعث فریب خوردن شخص دیگر بشود و از این رهگذر، ضرر و زیانی متوجه او گردد، شخص نخست به موجب این قاعده ضامن است و باید از عهده خسارت وارد برآید. شخص اول را «غَارٌّ» (فریب دهنده) و شخص دوم را «مغرور» (فریب خورده) و این قاعده را «قاعده غرور» می‌گویند.

دقت در تعریف فوق نشان می‌دهد که در تعریف گفته نشده «هر کس دیگری را گول بزند»، بلکه گفته شده «اگر از شخصی عملی صادر گردد که آن عمل موجب فریب خوردن دیگری بشود». به موجب این تعریف لازم نیست که شخص اول قصد نیرنگ و خدعه داشته باشد و حتی ممکن است خودش هم از دیگری فریب خورده باشد، بلکه همین مقدار که از او فعلی صادر شود که دیگری با توجه به آن فریب بخورد، برای صدق غرور کافی است.

ممکن است اشکال بشود که در کلمه «غارّ» که اسم فاعل و به معنای فریب دهنده است، قصد و عمد مستتر است و به شخص جاهل که فاقد عمد و قصد است غارّ گفته نمی‌شود. پاسخ این است که در صدق عناوین افعال، عمد و قصد شرط نیست. به همین جهت به کسی که غفلتا می‌ایستد یا می‌نشیند، اگر چه قصدی در ایستادن یا نشستن نداشته باشد، گفته می‌شود «ایستاد» یا «نشست» و اگر بخواهیم حالت فاعلی او را نشان بدهیم، اشکالی ندارد که اسم فاعل استعمال کنیم و بگوییم «ایستاده» یا «نشسته».

در اصطلاح فقهی، مراد از قاعده غرور این است که هر گاه غرامتی که در اثر غفلت و جهل شخص به واقع، به سبب شخص دیگری برسد، همان شخص گول زنده ضامن است و معامله، در برخی موارد باطل است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲).

صورتی که مغرور، علم به واقع داشته باشد، اصلاً عنوان غرر تحقق نمی‌یابد، چه شخص غار، علم به واقع داشته باشد، چه جاهل به آن باشد؛ زیرا جهل مغرور در عنوان غرر اخذ شده است و در صورت علم او به واقع، خودش است که اقدام بر ضرر نموده است و هیچ خدعه و غروری در بین نیست و نمی‌تواند به دیگری رجوع کند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱).

اما محل اشکال در صورتی است که هر دو جاهل به واقع باشند. عده ای معتقدند که صدق غرر در این صورت، مشکل است؛ زیرا با توجه به اینکه فاعل، نسبت به واقع جاهل است، فرض خدعه در مورد او معنی ندارد (قواعد فقهیه فاضل لنکرانی). و در مقابل عده ای معتقدند که چون گول زدن از عناوین قصدی نیست و تحقق آن نیازی به قصد فاعلش ندارد، پس در این فرض هم غرر محقق است (قواعد فقهیه بجنوردی، ج ۱). البته با توجه به برخی از روایات موجود در این باب (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۷) که در فرض جهل غار وارد شده است، خسارت را متوجه او ندانسته‌اند، اشکال این نظر مشخص می‌شود (قواعد فقهیه فاضل لنکرانی).

قائلین به قاعده غرور

شیخ طوسی (شیخ الطائفه قرن پنجم هجری) نخستین کسی است که در کتاب المیسوط فی الفقه الامامیه در ابواب مختلف از جمله غضب، عاریه و نکاح به این قاعده عمل کرده است. هر چند تعبیر صریح قاعده در عبارت ایشان دیده نشده، ولی در استدلال برای ضمان گفته است، «لأنه غره»، یعنی به این دلیل که او دیگری را مغرور کرده است (شیخ طوسی، المیسوط فی فقه الإمامیه، ج ۳).

پس از ایشان ابن ادریس حلی در کتاب السرائر، محقق حلی در شرایع الاسلام، علامه حلی در قواعد الاحکام و تذکره الفقهاء، فخر المحققین در ایضاح الفوائد، شهید اول در لمعه، محقق کرکی در جامع المقاصد و دیگران در ابواب مختلف فقه به «قاعده غرور» یا به مضمون آن استناد کرده‌اند.

وجود ضرر

اعمال قاعده غرور مستلزم وجود ضرر است در حالی که در تدلیس ممکن است ضرری وجود نداشته باشد. یکی از تفاوت‌های غرور و تدلیس این است که در تدلیس ضرورتی ندارد که ورود ضرر مادی به فریب خورده ثابت شود. حق فسخ، اماره ورود ضرر نیست، حکم ماهوی است و تدلیس کننده نمی‌تواند با اثبات این امر که ضرری به بار نیامده، مانع از فسخ قرارداد شود (کاتوزیان ۱۳۸۳ ج ۵).

در حالی که وجود ضرر یکی از عناصر غرور شمرده شده است (جعفری لنگرودی ۱۳۴۰)، به گونه‌ای که بعضی از فقها (نراقی بی‌تا) می‌گویند: «لاغرر و لاخذاع اذا امن من الضرر» یعنی اگر احتمال ضرر نباشد، غرری وجود ندارد.

بنابراین، در صورتی که غرر را به ضرر تعریف کنیم، تدلیس و غرر کاملاً از یکدیگر فاصله می‌گیرند؛ زیرا که در تدلیس چه ضرری وجود داشته باشد یا نداشته باشد، فرد حق فسخ دارد، در حالی که در غرر باید ضرر وجود داشته باشد؛ زیرا مناط صدق

غرور، ذهاب مالی از شخص است به واسطه مغروریت، به گونه‌ای که اگر این مغروریت وجود نداشت این مال از ید او بیرون نمی‌رفت (فیروزکوهی ۱۳۰۸). از این رو ضرری متوجه فرد شده و بنابراین غرر همیشه با تلف مال همراه است، در حالی که در تدلیس اینگونه نیست.

غرور موجب جبران ضرر

اثر حقوقی و ضمانت اجرای تدلیس در معاوضات، ایجاد خیار فسخ عقد است، لکن اثر و نتیجه غرور، ایجاد مسئولیت برای غار است یعنی فریب خورده می‌تواند برای خسارت وارد شده به فریب دهنده رجوع کند (محمدی ۱۳۸۲).

حتی در مواردی که فقها برای اعتبار قاعده غرور به روایات باب تدلیس استناد می‌کنند، مانند استناد به روایت رفاعه (حرعاملی بی تا ج ۱۴)، منافاتی دیده نمی‌شود که بگوییم در تدلیس، بعد از حکم فسخ، برای جبران ضرر، از باب قاعده غرور، رجوع به مدلس حکم می‌شود (ر.ک: موسوی بجنوردی ۱۳۸۹ ج ۱؛ محقق داماد ۱۳۸۲).

از ماده ۳۸۶ قانون مدنی ایران^۱ نیز چنین به دست می‌آید که در مواردی که یک طرف موجب نقض معامله شده است باید جبران خسارت کند؛ زیرا فسخ معامله همیشه موجب جبران خسارت نیست.

حتی در کنوانسیون بیع بین‌المللی نیز می‌توان این رابطه میان خیار فسخ و جبران خسارت را مشاهده نمود، چنانکه از ماده ۷۹ کنوانسیون بیع بین‌المللی می‌توان این نتیجه را گرفت که فسخ قرارداد همیشه موجب جبران خسارت نبوده (صفایی ۱۳۸۴) و لذا پس از اعمال حق فسخ، باید جبران خسارت به طور جداگانه صورت پذیرد.

با رجوع به منابع اهل سنت نیز، می‌توان این مسأله را به روشنی مشاهده نمود که پس از حکم به فسخ، برای جبران خسارت، مغرور را به غار ارجاع داده‌اند؛ برای مثال شافعی معتقد است اگر مرد پس از نزدیکی، به عیب زن علم پیدا کند، می‌تواند نکاح را فسخ کند و در این صورت باید مهر را به زن بپردازد، اما به کسی که او را فریب داده رجوع کرده و از او مطالبه خسارت می‌کند (ریمی ۱۴۱۹ ج ۲).

همچنین در سنن الکبری نیز مواردی مشابه آنچه ذکر شد آمده است^۲ (بیهقی ۱۳۵۳ ج ۱۰).

بنابراین، نتیجه می‌گیریم هرچند معانی تدلیس و غرور از نظر لغت تفاوتی نداشته و به خدعه و فریب معنا شده است اما در عالم اصطلاح فقه و حقوق، اگر خسارتی وارد شده، از آن جهت که خسارت باید جبران گردد، تحت قاعده غرور بررسی می‌شود.

هرچند گروهی از فقها هنگامی که غار، جاهل به ضرر باشد، او را مسئول نمی‌دانند (ر.ک: حکیم بی تا ج ۱؛ آخوند خراسانی ۱۴۰۶) و معتقدند غار باید به واقع علم داشته باشد و مرتکب عمل فریب شود، اما بسیاری از فقها در چنین موردی قائل به ضمان هستند و معتقدند غرور در صورت جهل به واقع و فقدان قصد فریب از طرف غار نیز تحقق یافته است (موسوی بجنوردی ۱۳۸۹؛ محقق داماد ۱۳۸۲؛ حسینی مراغی ۱۴۱۸ ج ۲؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۱ ج ۲) و رابطه مادی بین فعل غار و اشتباه و گمراه شدن مغرور، در تحقق غرور کافی است.

با این حال، این نظر نیز وجود دارد که آگاهی از واقع و دادن اطلاع نادرست، فریب است، هرچند قصد فریب وجود نداشته باشد؛ زیرا نه در ماده و نه در هیأت فعل «دلس» قصد فریب وجود ندارد، هر چند که ظهور عرفی بر قصد فریب باشد و طبق

^۱ ماده ۳۸۶ ق.م: «اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن، مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.»
^۲ «نکاح قبل از انقضای عده: هرگاه مردی با زنی که در عده است ازدواج کند و بعد از استقرار تمام مهر بر عهده‌اش، آشکار شود که زن در عده است، چنانچه مرد عالم نبوده، حق فسخ نکاح را دارد و مهر زن بر عهده کسی است که مرد را فریب داده است و در صورتی که غار زن باشد، مهر را از او استرداد نماید ولی به ازای وطنی مقداری از آن را باقی می‌گذارد.»

^۳ به نظر می‌رسد آیت الله مکارم شیرازی نیز در انتها همین نظر را می‌پذیرند؛ زیرا می‌نویسند: «ولکن لایبعد شموله له ملاکاً و ان لم یشمله عنواناً.»

این نظر و همچنین با توجه به نظری که مغرور کننده جاهل را مسئول نمی‌داند، به نظر می‌رسد که قاعده غرور و تدلیس به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ لکن، به نظر برخی، این تحلیل نیز اختلاف را از بین نمی‌برد، چرا که دانستن واقع در هر حال شرط تحقق فریب یا اماره وجود فریب عمدی است (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۳۶۳) و در تدلیس فریب عمدی معتبر بوده و اهمیت دارد در حالی که در غرر، اضرار عمدی اهمیت بیشتری دارد (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۳۴۳).

یکی از عواملی که موجب غرور می‌شود، تدلیس است (شغایی ۱۳۳۵) بنابراین در برخی مسائل، هم می‌توان به موجب تدلیس، عقد را فسخ کرد و هم به موجب قاعده غرور، تقاضای جبران خسارت نمود، چنانکه در مسائلی که به روایات باب تدلیس برای استناد به قاعده غرور، اشاره شده است یا برخی مسائلی که فقها در باب نکاح^۴ مطرح کرده‌اند، این موضوع کاملاً روشن است.

اما در برخی موارد عامل غرور غیر از تدلیس است و لذا نمی‌توان عقد را به موجب تدلیس فسخ نمود، برای مثال میرزای قمی در جامع الشتات می‌نویسد: «اگر تدلیس در میان نباشد، مثل آن که نه آن زن مطلع بر آن عیب [عدم بکارت] بوده و نه آن کسی که مباشر امر او بوده، پس در آنجا رجوع به مهر نمی‌شود و زوجه به سبب دخول مستحق تمام مهر است» (میرزای قمی ۱۴۱۳ ج ۴: ۵۸۶).

چنانچه در مباحث گذشته نیز اشاره گردید اگر ضرر و تلف مالی وجود نداشته باشد، استناد به قاعده غرور امکان نخواهد داشت؛ بنابراین می‌توان مواردی را شاهد بود که تدلیس صادق بوده ولی غرری وجود نداشته باشد و تدلیس کننده نمی‌تواند با اثبات این امر که ضرری به بار نیامده است مانع از فسخ قرارداد شود (کاتوزیان ۱۳۸۳ ج ۵). نتیجه اینکه رابطه میان قاعده غرور و تدلیس، عموم و خصوص من وجه است.

مبانی تدلیس و غرور

هر چند در فقه اسلامی، تدلیس را از جملهٔ خیارات بیع و موجب حق فسخ می‌شمارند و حتی برخی فقها به دلیل عدم تفاوت احکام آن با سایر خیارات، آن را خیار مستقلی نمی‌دانند (انصاری ۱۳۸۲ ج ۲: ۲۱۷)، اما نظریه دیگری در حقوق امروز بر مبنای حقوق فرانسه وجود دارد که تدلیس را از «عیوب اراده» معرفی می‌کند. مطابق این نظر، اگرچه ضمانت اجرای تدلیس فسخ عقد باشد، نباید آن را در زمره خیارات ذکر نمود و به دلیل خلل موجود در «رضای به معامله» در تدلیس که از عناصر اساسی عقد شمرده شده است، [۸] باید آن را در ضمن احکام کلی ناظر بر تمام عقود ذکر کرد (اوصیا ۱۳۷۱: ۳۰۵).

با این حال به نظر می‌رسد حقوق ما در این قالب نمی‌گنجد و مبنای خیار تدلیس، همانگونه که در فقه نیز بیان گردیده است، جلوگیری از ضرر ناروا بوده و بستر بر هم زدن عقد و خروج از التزام آن را فراهم می‌آورد (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۳۴۷)؛ زیرا اگر تدلیس عیب رضا تلقی می‌شد باید سبب عدم نفوذ یا بطلان عقد شمرده می‌شد نه ایجاد خیار فسخ؛ زیرا که فسخ ناظر به آینده است و فرض این است که عقدی نافذ را بر هم می‌زند (کاتوزیان ۱۳۸۳: ۱۶۱).

دکتر امامی نیز در این مورد معتقدند که هرچند در تدلیس، رضای متضرر مخدوش و معلول است، اما قانون ایران به پیروی از قانون اسلام، رضایی را که خالی از اکراه باشد مؤثر در ایجاد عقد و کافی برای انعقاد معامله می‌داند و در مورد خیار تدلیس، رضای مزبور موجود است؛ به خلاف تحلیلی که در حقوق اروپا وجود دارد و تدلیس را موجب معلول بودن رضا می‌داند و در نتیجه عقدی که به این نحو واقع شده را قابل رد یا قبول می‌شمارند (امامی ۱۳۷۷: ۱۸۷).

نتیجه بحث این است که در مبنای تدلیس اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را از جمله عیوب اراده و برخی جرم و گروهی دیگر جلوگیری از ضرر و نوعی جبران خسارت معرفی می‌کنند در حالی که در مورد قاعده غرور اتفاق نظر وجود دارد و آن را

^۴ برای مثال میرزای قمی در کتاب نکاح می‌نویسد: «هرجا خیار ثابت است و زوج اختیار فسخ کرد، اگر قبل از دخول است در آنجا مهری نیست و اگر بعد از دخول است مهر مستقر می‌شود پس اگر در تدلیس باشد، زوج رجوع می‌کند به مدلس و مهر را از او می‌گیرد» (میرزای قمی ۱۴۱۳ ج ۴)

از جمله ضمانات قهری می‌دانند (محمدی ۱۳۸۲: ۹۴؛ کاتوزیان ۱۳۸۳ ج ۵: ۳۶۴؛ ۱۳۸۶: ۱۶۸) و به هر حال با تدلیس که با تمام نظرهای متفاوت مبنایی آن، از جمله ضمانات قراردادی است فاصله گرفته و جدا می‌شود.

بررسی قوانین موضوعه و رویه قضایی ایران نسبت به قاعده غرور در جهت وحدت قواعد مسئولیت

در حقوق ایران، خسارات ناشی از فسخ، مورد بحث قرار نگرفته است. تنها از ماده ۳۸۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، به دست می‌آید که فسخ معامله، به تنهایی، موجب جبران خسارت کامل نبوده و علاوه بر آن، امکان حکم به جبران خسارت وجود دارد. شرح ماده مزبور اینچنین است: «اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود، بایع باید علاوه بر ثمن، مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.» مبنای پرداخت خسارت مورد اشاره در این ماده، قاعده غرور است؛ زیرا بایع با توصیف مقدار معین، مشتری را مغرور کرده و از این رهگذر موجب خسارت به مشتری شده است.

با این استدلال، می‌توان در تمام موارد فسخ و از جمله فسخ به دلیل تدلیس، از طریق قاعده غرور، مسئولیت آن دسته از خساراتی را که به جهت اعتماد به طرف مقابل، تحمیل شده است، بر عهده غارّ نهاد (محقق داماد ۱۳۸۲) این امر نه تنها با اراده قانونگذار بلکه با نظم عمومی نیز منافات ندارد؛ زیرا وجود قرارداد و حق فسخ آن، نباید زیان دیده را از تضمیناتی که قانون برای جلوگیری از اضرار به غیر اندیشیده است، محروم سازد. در نتیجه، شخص فریب خورده‌ای که به استناد خیار تدلیس، عقد را فسخ کرده است، می‌تواند به استناد ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، مطالبه جبران خسارت نیز بنماید (کاتوزیان ۱۳۸۶) بدین ترتیب، قواعد مسئولیت می‌توانند قطع نظر از قراردادی و قهری بودن، یکدیگر را تکمیل کنند؛ همچنان که در فقه، بسیاری از مسئولیت‌های قراردادی برپایه قاعده لاضرر مطالعه می‌شوند. در حقوق فرانسه نیز تمایل به وحدت قواعد مسئولیت و امکان استناد به هر کدام که ضرر را بهتر جبران می‌کند به وجود آمده است (کاتوزیان ۱۳۸۶).

به همین دلیل در برخی قوانین جمهوری اسلامی ایران، صرف نظر از وجود قرارداد و به وجود آمدن حق فسخ مبتنی بر آن، لزوم جبران خسارت ناشی از تدلیس مطرح شده است^۵ که مبنای حکم به پرداخت خسارت در چنین مواردی، قاعده غرور و گاهی تسبیب است.

غیر از قوانین موضوعه، در برخی مصوبات حقوقی دولتی نیز به صراحت، به خسارت ناشی از فسخ به دلیل تدلیس اشاره شده است. برای مثال ماده ۴۱ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران از جمله این حقوق را «حق برخورداری از فسخ نکاح در صورت تدلیس و عیوب مقرر و اخذ خسارت در تدلیس» می‌شمارد.

بازتاب آنچه گفته شد در رویه قضایی و آرای دیوان عالی کشور نیز مشهود است. برای مثال، در صورتی که عقد نکاح بعد از نزدیکی به استناد ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی فسخ شود، هرچند زن مستحق تمام مهر المسمی دانسته شده است^۶، اما زوج می‌تواند پس از پرداخت مهریه، به تدلیس کننده رجوع کرده و تمام مهر را از او بگیرد؛ همچنین اگر تدلیس کننده خود زن باشد، پرداخت مهریه بر زوج لازم نیست (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۸۸ ج ۴).

همچنین طبق رأی شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۲۲/۶۴، تاریخ ۶۹/۸/۲۹ پس از فسخ نکاح، تمام خسارات، از جمله مخارج برگزاری جشن عروسی، قابل مطالبه است (بازگیر ۱۳۸۲)؛ که به طور یقین مستند حکم به جبران خسارت در این مورد، قاعده غرور بوده است؛ زیرا مدلس که در این پرونده زوجه بوده و علی رغم داشتن ارتباط با شخص ثالث، خود را دختر باکره معرفی کرده است، زوج را مغرور کرده و از این رهگذر موجب خسارت به او شده است.

^۵ ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی: «هر شخصی عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ بوده است به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

^۶ نظریه مشورتی حقوقی شماره ۷/۳۹۹۲-۲۲/۵/۸۳ (ایرانی ارباطی ۱۳۸۵: ۴۶).

لازم به توضیح است برخی از حقوق دانان در تعریف و تحقق قاعده غرور چهار شرط لازم دانسته اند که عبارت است از: (کاتوزیان، ۱۳۷۶)

۱- زیان دیده جاهل به واقع باشد؛

۲- جهل انگیزه اتلاف یا استیلاء باشد؛

۳- بین کار مغرورکننده و این پندار نادرست رابطه علیت وجود داشته باشد؛

۴- مغرور کنند مقصر باشد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب بیان شده می توان نتیجه گرفت قاعده غرور اصلی عام است که در بسیاری از ابواب فقهی و حقوقی جاری و ساری است. با توجه به بررسیهای بعمل آمده باید گفت که می توان به نتایج زیر اشاره کرد:

طبق بررسی فقهی و حقوقی نقش غرور در مسئولیت مدنی، جهل به واقع امر (واقعه غرورآمیز یا توصیف خلاف واقع) شرط اساسی برای مطالبه غرامت از ناحیه شخص متضرر می باشد رابطه سببیت بین غرور (یا توصیف خلاف واقع) و ضرر وارده به شخص مغرور یا طرف توصیف در حقوق ایران بطور تام شرط ضروری جهت مطالعه غرامت از سوی زیان دیده می باشد. سکوت مبین توصیف خلاف واقع در حالت استثنایی می تواند موجب مسئولیت مدنی برای شخص توصیف کننده شود به نظر می رسد باتوجه به قاعده سکوت محفوف به قراین این دیدگاه صحیح باشد اما وجود قصد اضرار از ناحیه شخص غار یا توصیف کننده، شرط ضروری برای مطالبه غرامت از وی نمی باشد.

در حقوق ایران با توجه به توضیحات پیشین، علم یا جهل شخص غار نسبت به غرورآمیز بودن واقعه تاثیری در مقوله ضمان وی ندارد؛ زیرا همان طور که قبلاً گفته شد، صرف وجود رابطه و سببیت بین عمل غار و تحقق فریب موجب ضرر، کفایت از جهت مسئولیت مدنی او می نماید. لذا علم یا جهل وی در این خصوص فاقد تاثیر می باشد. قطع نظر از وجود قصد یا عدم آن از ناحیه شخص غار، به نظر می رسد صرف وجود رابطه سببیت عرفی بین عمل غار و ورود فریب موجب ضرر کافی از جهت ضمان وی می باشد. در توصیف رابطه سببیت فوق الذکر می بایستی دخالت عمل شخص مسبب غرور به گونه ای باشد که از نظر عرف آن علت ورود خسارت به شخص مغرور می باشد.

منابع

۱. ابوالحسن محمدی، قواعد فقه (تهران: دادگستر، ۱۳۸۰)، ۸۳ و ۸۴.

۲. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۶ ق) حاشیه بر مکاسب، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴. بازگیر، یدالله. (۱۳۸۲) آراء قطعیت یافته دادگاهها در امور مدنی (مزارعه، مساقات، مضاربه، حواله، قرض، طلب، نکاح و طلاق، خسارت، در قانون تملک آپارتمانها)، تهران: انتشارات بازگیر، چاپ اول.
۵. بجنوردی، سید محمد حسین، قواعد فقهیه، تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق، چ اول، ج ۱، ص ۲۷۷.
۶. بندک، کنعان، «مسئولیت مدنی ناشی از غرور و فریب در حقوق ایران و انگلیس با تحلیل اقتصادی این دو نهاد» (پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبایی، ۱۳۹۲)، ۱۰.
۷. بیهقی، احمدبن حسین. (۱۳۵۳ ق) سنن الکبری، هند: انتشارات حیدرآباد، چاپ اول.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۳۷) دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: انتشارات بنیاد استاد.
۹. حرعاملی، محمدبن حسن. (بی تا) وسائل الشیعه، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
۱۰. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۸ ق) عناوین، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۱۱. حکیم، محسن. (بی تا) نهج الفقاهه، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، چاپ اول.
۱۲. رهبر، مهدی، نیکخواه، مهدیه و حاجی کرم رعیت، محمدرضا. (۱۴۰۱). تبیین قاعده غرور در معاملات فضولی. پژوهشهای حقوقی، ۲۱(۵۱)، ۴۱۹-۴۴۲. doi: 10.48300/jlr.2022.282070.1629
۱۳. ریمی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۹ ق) المعانی البدیعه فی معرفه اختلاف اهل الشریعه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۴. شفایی، محسن. (۱۳۳۵) قواعد فقه، چاپ نقش جهان.
۱۵. شفیی علویجه، قاسم. (۱۳۹۰). شرایط غرور موجد مسئولیت مدنی در حقوق ایران و انگلیس. پژوهش حقوق عمومی، ۱۳(۳۳)، ۸۳-۱۰۰.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح سید محمدتقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۱۷. شیخ طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۷۷ ق) خلاف، تهران: انتشارات چاپخانه رنگین، چاپ دوم.
۱۸. شیخ طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۷۷ ق) خلاف، تهران: انتشارات چاپخانه رنگین، چاپ دوم.
۱۹. صفایی، سیدحسین. (۱۳۸۴) حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۰. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین (تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵)، ۱۳۱۱.
۲۱. فیروزکوهی، علی بابا. (۱۳۰۸) قواعد الفقه، تهران: چاپ فردوسی.
۲۲. قواعد فقهیه فاضل لنکرانی، ص ۲۲۷. قواعد فقهیه مکارم شیرازی، ج ۲، ۲۹۴.
۲۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳) حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادهای، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ چهارم.
۲۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶) الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری - مسئولیت مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش، چ سوم، ج ۵، ص ۴۰۵، ح ۱۴.
۲۶. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۲) قواعد فقه (بخش مدنی)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفدهم.
۲۷. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶)، ۴.

۲۸. محمدی، ابوالحسن. (۱۳۸۲) قواعد فقه، تهران: نشر میزان، چاپ ششم.
۲۹. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه. (۱۳۸۸) مجموعه آرای فقهی قضایی (در امور حقوقی-نکاح ۲)، قم: انتشارات قوه قضائیه قم، معاونت آموزش و تحقیقات، مرکز تحقیقات فقهی، چاپ اول.
۳۰. معجم الوسیط، استانبول، دارالدعوه، بی تا، المؤلف: مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهیم مصطفی / أحمد الزیات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، الناشر: دار الدعوة
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ق) القواعد الفقهیه، قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین، چاپ دوم.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ قواعد فقهیه، قم، مدرسه امیر المومنین (ع)، ۱۴۱۱ ق، چ سوم، ج ۲، ص ۲۹۳.
۳۳. موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۳۸۹) القواعد الفقهیه، نجف: مطبعة الآداب.
۳۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۴۱۳ ق) جامع الشتات، قم: مؤسسه کیهان.
۳۵. میرهاشمی، زهراسادات. (۱۳۹۱). قاعده غرور و تدلیس در پرتو وحدت قواعد مسئولیت (برگرفته از نظر امام خمینی (س) در کتاب البیع). پژوهشنامه متین، ۱۴(۵۷)، ۱۵۳-۱۶۳.
۳۶. نراقی، ملامحمد. (بی تا) مشارق الاحکام، بی جا، بی نا.